

**Predigt zum Drittletzen Sonntag im Kirchenjahr, am 12.11.2023,
Erlöserkirche Düsseldorf (SELK)
Pfr. Gerhard Triebe**

Römer 8,18-25:

نصیبمان خدا آینده در که شکوهی و جلال مقابل در، میثویم متحمل حاضر زمان در که سختیهای، این وجود با مرگ از پس را خود فرزندان خدا که است روزی منتظر بیصبرانه نیز آفرینش تمام 19. است هیچ، ساخت خواهد روزی که هست امید این اما. شد فنا به محکوم خدا دستور به، خود خواست برخلاف جهان زیرا 20-21. کند زنده چون میدانیم که 22. گردد شریک، خداست فرزندان به متعلق که پرشکوهی آزادی در و شود رها فنا قید از جهان حتی حیوانات و گیاهان نیز که گرفتار بیماری و مرگند، همچون زنی که در حال زاییدن است، درد میکشند و در انتظار این واقعه بزرگ، روزشماری میکنند. 23 حتی ما مسیحیان، با اینکه روح خدا را به عنوان نشانه‌های از شکوه و جلال آینده در خود داریم، با آه و ناله در انتظاریم تا از درد و رنج آزاد شویم. بلی، ما نیز با اشتیاق، بسیار، منتظر روزی هستیم که خدا امتیازات کامل ما را به عنوان فرزندان، به ما عطا کند. یکی از این امتیازات طبق وعده او، بدن تازه‌ای است که نه دچار بیماری میشود و نه مرگ بر آن قدرت دارد. 24 ما با امید، نجات یافته‌ایم؛ و امید یعنی انتظار دریافت چیزی که هنوز نداریم؛ زیرا اگر کسی چیزی را در اختیار داشته باشد، نیازی نیست که به امید آن باشد. 25 پس وقتی برای چیزی که هنوز رخ نداده، به خدا امیدواریم، باید با صبر و حوصله منتظر آن بمانیم.

جامعه عزیز، «بالاخره آزاد، بالاخره آزاد، خدای متعال را شکر، بالاخره آزاد شدم!» این همان چیزی است که روی سنگ قبر مارتین لوتر کینگ جونیور نوشته شده است. در آتلانتا برنده جایزه صلح نوبل پنج سال پس از سخنرانی معروف او با عنوان "من یک رویا دارم" - در 4 آوریل 1968 توسط یک برتری طلب سفیدپوست در یک سوء قصد به قتل رسید. سخنرانی او نقطه عطفی در مبارزه آمریکایی آفریقایی‌ها علیه تبعیض نژادی است. او ابتدا در مورد آزادی بردگان توسط آبراهام لینکلن در 100 سال قبل و در مورد این واقعیت که آمریکایی آفریقایی‌ها هنوز واقعاً آزاد نیستند، در مورد بی‌عدالتی اساسی جداسازی نژادی و پیامدهای آن و در مورد اهدافی که جنبش حقوق مدنی می‌خواست به آن دست یابد صحبت می‌کند. وی سپس از شرایط و روزهای سختی که برخی از تظاهرکنندگان حاضر در ده سال اخیر اعتراض متحمل شده‌اند می‌گوید و از آنها می‌خواهد که با اعتماد به این که مصائب ناشایسته‌ای رخ خواهد داد» ادامه دهند. او سپس از متن آماده شده خود منحرف می‌شود و رویکرد» رویایی را ارائه می‌دهد که به سخنرانی چنین شخصیت نمادینی می‌بخشد: «به همین دلیل است که به شما دوستانم می‌گویم، اگرچه با دشواری‌های امروز و فردا روبرو هستیم. من همیشه یک رویا دارم... من آرزو دارم که روزی پسران برده‌های سابق و پسران برده‌داران سابق در تپه‌های سرخ گرجستان بتوانند کنار هم بر سر سفره برادری بنشینند. ... رویایی دارم که چهار فرزند کوچکم روزی در کشوری زندگی کنند که نه از روی رنگ پوست، بلکه بر اساس ماهیت شخصیتشان قضاوت شوند. من یک رویا دارم

در این سخنرانی، چیزی از تنش‌هایی که پولس در اینجا در نامه‌اش به رومیان در اینجا توضیح می‌دهد برای من ملموس می‌شود: درباره «مصائب این زمان»، «انتظار ترسناک موجود»، «بندگی» «گذرا» از یک سو و «آزادی باشکوه فرزندان خدا»، «امید» و «رستگاری تن ما» از سوی دیگر. من این تصور را دارم که ما اغلب از این تنش اجتناب می‌کنیم. ما تمایل داریم - به ویژه در این زمان‌ها - یک طرفه روی "رنج این زمان" تمرکز کنیم. و در واقع چیزهای زیادی برای گفتن وجود دارد. کاترین ایگندورف گزارشگر جنگ اخیرا - پس از چندین دهه تجربه در افغانستان و اوکراین و در میان جاهای دیگر - گفت که هرگز چنین تصاویر وحشتناکی از قتل عام حماس بر اسرائیل ندیده است. آنچه اسرائیل در 7 اکتبر تجربه کرد، بارها و بارها با تجارب آمریکایی‌ها در حملات تروریستی 11 سپتامبر 2001 مقایسه می‌شود. مرگ، ویرانی و ویرانی در اوکراین به طور فزاینده‌ای در پس زمینه خبری ما برجسته می‌شود. این واقعیت که دو میلیون از هشت میلیون گونه جانوری و گیاهی جهان در معرض انقراض هستند نیز به سرعت در گرداب منفی اخبار روزانه ناپدید می‌شود. بعد از همه گزارش‌ها از بحران‌ها، جنگ‌ها و فجایع، ترس بیشتر و بیشتر در اندام‌های ما رخنه می‌کند و ما را به فلج کردن تهدید می‌کند. از "سوی دیگر، خشم نسبتاً در مانده‌ای در سراسر کشور در حال گسترش است. این نه تنها علیه "افرادی که بالا هستند، بلکه علیه افرادی که عقیده، ملیت یا مذهب متفاوتی دارند، انجام می‌شود. همه ما بیشتر و بیشتر احساس می‌

- کنیم که همه چیز نمی تواند مانند گذشته ادامه یابد. اما بسیاری این تغییرات را تهدید آمیز می دانند و تا حدی هستند

پل همچنین دلایل زیادی برای فلج شدن، استعفا یا حتی خشم ناتوان داشت. او حتی نیازی به توجه به اخبار سراسر جهان نداشت. او "رنج این زمان" را از نزدیک تجربه کرد - و این فقط به این دلیل است که او از عشق خدا به بشریت صحبت کرد، که ما از طریق عیسی مسیح تجربه می کنیم. او تقریباً در ایکونوم سنگسار شد، اما فرار کرد (ر.ک. اعمال رسولان 14: 5)، اما در واقع در لستره سنگسار شد - که به طرز شگفت انگیزی جان سالم به در برد (ر.ک. اعمال رسولان 14: 19). او در فیلیپی روح یک برده را بیرون کرد و ارباب او برای سپاسگزاری از او را به شدت کتک زدند و به زندان انداختند (اعمال رسولان 16: 22). در تسالونیک و کمی بعد در بریا، گروهی تشکیل شد که می خواستند پولس را بکشند (اعمال رسولان 17: 5-13). او سه بار کشتی غرق شد و منحرف شد یک بار در روز و یک شب در دریا (ر.ک. 2 قرن 11: 25). و سپس در اینجا می نویسد: "من متقاعد شده ام که رنج های این زمان با جلالی که بر ما آشکار خواهد شد، قابل مقایسه نیست" (آیه 18). او با این کار، مشکلات قبلی و فعلی را کم اهمیت نمی داند - بلکه آنها را به آنچه از سوی خداوند به ما وعده داده شده و آنچه از او انتظار داریم، مرتبط می کند. به این ترتیب او نسبت به تجربیات منفی فلج، تسلیم یا عصبانی واکنش نشان نمی دهد. او پنهان نمی شود، اما این نامه را به کلیسای رم می نویسد تا سفر خود را به آنجا آماده کند و مژده خدا را در مرکز قدرت جهانی آن زمان منتشر کند. زیرا رویای او این است که کل خلقت "از اسارت فساد رها شود و به آزادی شکوهمند فرزندان خدا" رهایی یابد (آیه ۲۱) این که بدن ما رستگار شود. (آیه ۲۳)

این ممکن است به نظر ما کمتر از رویای مارتین لوتر کینگ باشد. اما رویای او دقیقاً بر این اساس بود که خدا به ما این امید را داد که روزی از مرگ و گذرا رهایی یافته و به یک زندگی جدید و باشکوه رها شویم. هم برای پل و هم برای مارتین لوتر کینگ، این امید یک تنش سازنده ایجاد کرد. آنها از آن اجتناب نکردند، اما اجازه دادند آنها را به کار برای آینده ای بهتر سوق دهد. آنها در برابر شرایط و تجربیات منفی نه تسلیم شدند و نه ناامید شدند و نه به یک دنیای خاص و کامل درونی پناه بردند. بدون انکار تجربیات منفی گذشته یا مشکلات کنونی، اجازه کنترل آنها را ندادند. آنچه برای او تعیین کننده تر بود رویای آینده شگفت انگیز بود

آینده، امیدی برای تغییر بود

اکنون، فیلسوف آلمانی، فردریش نیچه، امید را "بدترین شر" توصیف می کند، زیرا فقط عذاب مردم را طولانی می کند (انسان، بسیار انسانی، جلد اول، قسمت دوم، شماره 71). اما این تنها در صورتی درست خواهد بود که برای رهایی از رنج تلاش نکنید. رویا و امیدی که پل و مارتین لوتر کینگ دارند به آنها انگیزه می دهد تا برای دیگران تلاش کنند

بنابراین امید یک نیروی اولیه است که ما برای زندگی به آن نیاز داریم - به خصوص در این زمان ها. همانطور که اووید شاعر رومی گفت، «امید و انتظار» ما را «احمق» نمی سازد، اما کاری انجام می دهد: برای مثال، امید به شفا به وضوح روند بهبودی را ارتقا می دهد. و امید به صلح، گفتگو و تمایل به آشتی را تشویق می کند. اما اکنون من یک بزرگ بینا و رویاپرداز نیستم. در برابر «رنج این روزگار» از کجا باید امید پیدا کنم؟

در آلمانی عبارت زیبای "ایجاد امید" وجود دارد. در واقع، امید چیزی نیست که بتوانم از خودم به زور بگیرم. امید از منابعی به سوی من سرازیر می شود که مجبور نیستم آنها را جاری کنم، اما این منابع وجود دارند و من به سادگی می توانم از آنها استخراج کنم

عیسی مسیح چنین منبعی است، حتی بیشتر: او منبع نهایی امید است. او امید تازه ای به مردمی داد که دیگر امیدی نداشتند. او زندگی را به مردگان بازگرداند. او شروعی دوباره به گناهکاران داد. و زندگی افرادی را که ترس بر آنها حکومت می کرد دوباره روشن تر کرد. او نور انتهای تونل است، پوشش نقره ای در افق

و همانطور که گاهی چشمه تبدیل به نهری می شود که منشعب می شود، امیدی که عیسی مسیح به ما می دهد به طرق مختلف به ما سرازیر می شود: در کلام او، در جشن عشای ربانی، بلکه در جایی که یک مسیحی با من همراهی می کند و با من امیدوار است و گاهی اوقات. شاید از طرف من

روح القدس از طریق همه اینها کار می کند. آنجا خودم را در قایق امن ایمان می بینم. بذرهاى امید قبلاً در زیر سطح شروع به رشد کرده بودند

اما چگونه متوجه آن شوم؟ چگونه می توانم بگویم که گیاه لطیف امید در جایی شروع به رشد کرده است، حتی اگر هنوز آن را ندیده باشم؟

دو چیز بسیار نامحسوس وجود دارد که پولس توجه ما را به آن جلب می کند: اولاً، این احساسی است که او در اینجا در مورد آن صحبت می کند و به این احساس "دلتنگی" می گویند. او می نویسد، ما مشتاقیم که به جهانیان آشکار شود که ما فرزندان خدا هستیم و او مانند بهترین پدر در کنار ما است و از ما مراقبت می کند. و ما مشتاقیم که بدنمان رستگار شود، رنج و درد، اندوه و ترس پشت سرمان باشد، و ما در مشارکتی شگفت انگیز با خدا و با یکدیگر زندگی کنیم. بسیاری از ما احتمالاً با این حس اشتیاق آشنا خواهیم بود - نه فقط با توجه به روزهای تاریک، مرطوب و سرد یا استرس بیش از حد در محل کار: اشتیاق برای بهار و تابستان آینده، برای مرخصی و تعطیلات دلتنگی همیشه یک احساس غم انگیز است: احساس می کنم در حال حاضر به شدت چیزی را از دست می دهم. اما این درد مرا فلج نمی کند، بر زمین نمی کشد و منزوی نمی کند، برعکس. درد دلتنگی به من اجازه می دهد که به آینده نگاه کنم و به من انگیزه می دهد که برای رسیدن به هدف استقامت کنم. و در عین حال می تواند من را با دیگران پیوند دهد - نه به یک باشگاه ناله که در آن همه ما فقط برای یکدیگر متاسفیم، بلکه در جامعه ای که یکدیگر را برای رسیدن به هدفی که آرزوی آن را داریم تقویت می کند. برای من سخنرانی مارتین لوتر کینگ نمونه ای از این است که قدرت چنین اشتیاق چقدر می تواند باشد و چه تأثیرات مثبتی می تواند داشته باشد

چند آیه قبل، پولس همچنین نشان می دهد که گیاه امید از قبل شروع به رشد کرده است، وقتی کسی خدا را پدر خود می خواند (آیه 15)، همانطور که ما در دعای خداوند انجام می دهیم. فقط به این دلیل که روح خدا را داریم می توانیم با خدا اینگونه صحبت کنیم. اما اگر اینطور باشد، پس برای ما هم امیدوار است. زیرا روح القدس بدون مسیح وجود ندارد. و مسیح برای زندگی جدید ما بی امید نیست - حتی زمانی که ما آن را نمی بینیم. اعتماد به او ما را از تثبیت تجربیات منفی و اخبار بد رها می کند، زیرا برنده عید پاک همه چیز را همانطور که هست رها نمی کند بلکه همه چیز را جدید می کند (مکاشفه ۲۱.۵). آمین